

معناشناسی معاشرتِ معروفمدار در قرآن و مصادیق تفسیری آن

علی مدبّر (اسلامی)*

چکیده

از اصول معاشرت، معاشرت بر مدار «معروف» است. معروف، هر کاری است که به دید عقل و نقل، نیکو و زیبا باشد و منکر هر کاری است که نزد عقل و نقل ناشناخته باشد. معروف، همه اموری را که عنوان‌هایی مانند خیر، صلاح، فلاح، جمیل و حسن بر آنها منطبق‌اند، دربرمی‌گیرد و با همین معیار، اموری که عنوان‌هایی مانند شر، فساد و قبیح بر آنها منطبق‌اند، منکرند. معاشرتِ معروفمدار معنایی گسترده‌تر از قانونمداری و عدل‌گرایی دارد و افزون بر رعایت حق قانونی و عادلانه، کارهای متعالی اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد. در قرآن کریم، معروفمداری در مصادیقی از معاشرت یاد شده است: در معاشرت با همه مردم؛ با پدر و مادر؛ با زنان؛ با اقشار آسیب‌پذیر؛ در سخن گفتن؛ در وصیت؛ در قصاص و دیه.

واژگان کلیدی

تفسیر اخلاقی، معناشناسی، معاشرت، معروف، معاشرت معروفمدار.

طرح مسئله

توصیه قرآن کریم به معروف‌مداری، از راهبردی‌ترین اصول معاشرت اسلامی با دیگران است که از یک‌سو نیازمند معناشناسی قرآنی و از سوی دیگر نیازمند مصداق‌یابی و گستره‌شناسی در آیات قرآن کریم است. مقاله پیش‌رو با بهره‌گیری از منابع واژه‌پژوهی و همچنین تفاسیر قرآن کریم و روایات تفسیری معصومان علیهم‌السلام به دنبال پاسخ تحلیلی به این پرسش است که معنای معاشرت به معروف و مصادیق قرآنی آن چیست.

مفهوم‌شناسی

۱. معنای معاشرت

جوامع لغوی عربی و منابع واژه‌پژوهی قرآنی، معاشرت و عِشْرَت را اغلب با دو واژه «مُخَالَطَه» (آمیختن) و «مُدَاخَلَه» (ورود) معنا کرده‌اند، چنان‌که ابن‌فارس می‌گوید: «واژه معاشرت بر ورود و درهم‌آمیختگی دلالت دارد». (ابن‌فارس، بی‌تا: ۴ / ۳۲۴) مصطفوی نیز می‌نویسد: «اصل واحد در این ریشه، همراهی در آمیختگی است». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸ / ۱۳۸) وی سپس می‌نویسد: «عشیر» [بر وزن] فعلی کسی است که متصف به معاشرت باشد و او همراهی می‌کند و درمی‌آمیزد و آن [عشیر] که در آیه «يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ»، (حج / ۱۳) به کار رفته همه کسانی را در برمی‌گیرد که این‌گونه باشند؛ مانند شوهر و زن و همراه و همدم». (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸ / ۱۳۸) غزالی نیز در کتاب *احیاء علوم الدین* گاه از «آداب معاشرت» به «آدابُ الْمُخَالَطَه» یاد می‌کند. (غزالی، بی‌تا: ۲ / ۹۹۳)

در فرهنگ‌های فارسی نیز که بیشتر به تبیین معنای اصطلاحی آن پرداخته‌اند، به معنای «ارتباط، دوستی و رفت و آمد داشتن با کسی»، (انوری، ۱۳۸۱: ۷ / ۷۱۲۶) آمده است. زمخشری نیز درباره آن می‌نویسد: «عَاشِرَةٌ: زندگانی کرد با او [با او]، نیکو زیست با وی و هی العِشْرَةُ». (زمخشری، ۱۳۸۶: ۲۲۷)

از تعاریف یادشده چنین برمی‌آید که به هرگونه ارتباط و همراهی، مانند همراهی‌های اتفاقی (از قبیل اجتماع مسافران در یک اتوبوس درون‌شهری) «معاشرت» گفته نمی‌شود، بلکه معاشرت، ارتباط و همراهی کسانی است که به‌گونه‌ای آموزش‌شان درهم آمیخته است و به‌گونه‌ای با هم زندگی می‌کنند.

۲. معروف

واژه «معروف» که در آموزه‌های دینی فراوان به کار رفته^۱ و دستور اجتماعی «امر به معروف» نیز با این

۱. ۳۹ بار به شکل‌های «المَعْرُوف»، «مَعْرُوفًا» و «العُرْف».

واژه بیان شده، به نظر لغویان و باتوجه به اصطلاح دینی آن، نام هرکاری است که نیکی و شایستگی آن در متون نقلی دین (قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام) یا براساس داوری عقل و نزد خرد و خردورزان پذیرفته شده باشد و ناشناخته نباشد؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۱۵۹. نیز ر. ک به: ازهری، ۱۴۲۱: ۲ / ۲۴۴) نیز هر کاری که نفس [آدمی] به آن آرامش یابد و از این رو که از منظر عقل یا شرع یا عرف نیکوست، آن را نیکو و زیبا بداند، (ابوالبقاء، ۱۴۱۲: ۸۰۴. «المنکر») چنان که از جهاد در راه خدا که ضرورت آن در دین شناخته شده است به «طَاعَةَ مَعْرُوفَةً» یاد شده است. (نور / ۵۳)

براین پایه، «مُنْكَر» نیز که در تعبیر «نهی از منکر» آمده، هرکاری است که برپایه متون نقلی دین یا داوری روشن عقل کار بد و ناشایست باشد، چنان که در تعریف آن گفته اند: «مُنْكَر چیزی است که نزد عقل ناشناخته باشد؛ بدین معنا که عقل آن را خوب و نیکو نمی داند؛» (ابوالبقاء، ۱۴۱۲: ۴۰۰. «المنکر») نیز گفته اند: «هرآنچه [نفس آدمی] از آن گریزان است و از آن کراهت دارد، منکر است.» (ابوالبقاء، ۱۴۱۲: ۸۰۴. «المنکر»)

مفسران نیز در تعریف معروف و منکر همین گونه سخن گفته اند: شیخ طوسی می نویسد: «معروف، هر کاری است که به دید عقل یا شرع نیکو و زیبا باشد و نزد خردورزان، ناشناخته و زشت نباشد.» (طوسی، بی تا: ۵ / ۶۲) مفسر تسنیم نیز معروف را هر کاری می داند که عقل و نقل معتبر که کاشفان از وحی اند، آن را به رسمیت شناخته باشند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۱۶۰؛ نیز ر. ک به: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۹۴) و منکر را کاری که نزد شرع به وسیله یکی از دو راه یادشده، نکره و ناشناخته باشد. (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۳۵۴؛ ۹ / ۱۶۹) ایشان همچنین می نویسد:

معروف، چیزی است که در متن واقع کاملاً متمایز و شناخته شده است؛ به طوری که عقل سلیم آن را می پذیرد و بدان اعتراف می کند و نقل معتبر نیز آن را موافق عقل و پیرو حق می شناسد و منکر درست عکس آن است، پس معروف، هر واجب و مستحب نقلی و مقبول عقلی را شامل است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۳۵۴)

بر پایه تعریفی که از معروف و منکر ارائه شد، فریضه دینی امر به معروف را به معنای فرمان دادن به هر کاری دانسته اند که حُسن آن از نظر عقل و شرع شناخته شده باشد و نهی از منکر را بازداشتن از کاری که حُسن آن از منظر عقل و شرع ناشناخته باشد، یا عقل و شرع به قبح آن حکم کنند. (فیروزآبادی، بی تا: ۴ / ۵۷، ۱۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۲ / ۳۳۹؛ مشکینی، ۱۳۷۹: ۸۹)

با تعریف معروف و منکر روشن شد که معروف به معنای «معلوم» نیست؛ بسا چیزهایی که برای بشر معروف و معلوم اند؛ ولی دین آن ها را به رسمیت نمی شناسد! چنان که منکر به معنای زشت نیست،

بلکه هرچه را عقل و نقل مُستنبط از وحی به رسمیت نشناسند، منکر است. (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۴۳۰)

براساس تعاریف یادشده، «معروف»، همه اموری را که عنوان‌هایی مانند «خیر» (اعم از خیر واجب و خیر مستحب)، «صلاح»، «فلاح»، «جمیل» و «حَسَن» بر آنها منطبق‌اند، به شکل مطلق دربرمی‌گیرد؛ زیرا امور یادشده را عقل و نقل به رسمیت می‌شناسند و به همین معیار، اموری که عنوان‌هایی مانند «شر»، «فساد»، «خیبه و خسران» و «قبیح» بر آنها منطبق‌اند، منکرند. (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۲ / ۳۵۴؛ ۹ / ۱۶۸)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «معروف، هر عملی است که مردم با ذائقه‌ای که از نوع زندگی اجتماعی رایج میان خود به دست آورده‌اند، آن را می‌شناسند و خدای سبحان واژه «معروف» را در آیات مورد بحث [آیات ۲۴۱ - ۲۲۶ سوره بقره درباره طلاق و ...] تکرار و آن را در دوازده مورد یاد کرده و این بدان‌روست که خدای متعالی به جاری شدن طلاق و ملحقات آن بر وفق سنت‌های فطرت و سلامت اهتمام دارد. پس [کلمه] «معروف» هم دربردارنده هدایت عقل است، هم شامل حکم شرع و هم فضیلت اخلاق نیکو و هم سنت‌های ادبی و انسانی، [آنچه با هدایت عقل صورت می‌گیرد یا با حکم شرع ثابت می‌شود یا با فضایل اخلاقی و سنت‌های ادبی هماهنگ است].» (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۹۴)

مفسر تسنیم، سخنی درباره واژه «خیر» و نسبت آن با واژه «معروف» دارد که گستره معروف را نشان می‌دهد. وی می‌نویسد:

خیر، گاه در مسائل مادی، مانند صدقه است یا برکات معنوی است که از همه آنها به «معروف» یاد می‌شود و از سوی دیگر یا به‌صورت جذب نفع، مانند صدقه و برکات معنوی است، یا دفع شر که زدودن کینه بهترین مصداق آن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۴۲۹)

یکی از شواهد قرآنی بر اینکه عنوان «معروف»، عنوان‌هایی مانند «جمیل: زیبا» را دربرمی‌گیرد این است که قرآن کریم درباره زنان طلاق داده‌شده، دو گونه تعبیر دارد: در سوره بقره فرمان «تسریح به معروف: رهاسازی به‌خوبی» می‌دهد: «سَرَّحُوهُنَّ مَعْرُوفٍ» (بقره / ۲۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۳۰۳) به‌گونه پسندیده رهایشان کنید» و در سوره احزاب در فرمانی مشابه از «سَراح جمیل: رهاسازی زیبا» سخن می‌گوید و به‌جای کلمه «معروف» واژه «جمیل» یعنی زیبا

می‌آورد: «سَرَّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً» (احزاب / ۴۹) با خوبی و زیبایی (بی‌هیچ نزاع و ستیز و آزاری)، آنان را رها کنید». پس معروف، هرکاری است که بتوان آن را با واژه «زیبا» وصف کرد. این نمونه از تفسیر قرآن به قرآن چنین نتیجه می‌دهد که هرآنچه از منظر عقل سلیم و شرع مقدس زیباست با همه گستره وسیع آن (انجام دادن همه واجبات و مستحبات و ترک همه محرمات و مکروهات) در حوزه تعبیر راهبردی «معروف» در قرآن کریم قرار می‌گیرد و نتیجه گستره‌شناسی معروف و منکر این است که دعوت قرآن کریم به معاشرت معروفمدار، به معنای دعوت به گونه‌ای از همزیستی و معاشرت است که به آنچه خیر، صلاح و زیبایی و نیکی و عامل فلاح و رستگاری است آراسته باشد و از آنچه شر و فساد و زشتی و بدی و موجب خسران است پیراسته باشد.

۳. معاشرت معروفمدار

با توجه به گستره معنایی معروف، معاشرت معروفمدار معنایی گسترده‌تر از قانونمداری و عدل‌گرایی دارد و چنان‌که شامل رعایت حق قانونی و عادلانه می‌شود، کارهای متعالی اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد؛ یعنی رفتاری افزون بر حق و عدل که نوعی نیکوکاری و متناسب با ارزش‌های متعالی انسانی است، پس اگر گفته شود «با مردم به حق یا به عدل رفتار کنید»، بدین معناست که حق عادلانه آنان را بدهید و اگر گفته شود «با معروف با آنان رفتار کنید» بدین معناست که بیش از حق و عدل به آنان رسیدگی و چنان با آنان نیکی کنید که اقتضای مکارم اخلاق و ارزش‌های متعالی است. پس باید از تکلیف‌های واجب گامی فراتر نهاد و به مستحبات فقهی، همچنین آموزه‌های اخلاقی نیز در این رابطه عمل کرد.

در گفتار برخی مفسران نیز «معروف» افزون بر رعایت حق و عدل که مطابق موازین فقهی‌اند، رفتار و گفتار نیک و گشاده‌رویی و رعایت موازین اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۱۶۰)

مصادیق قرآنی معاشرت به معروف

بررسی مصادیق معاشرت به معروف در قرآن کریم نشان می‌دهد که همه رهنمودهای معاشرتی قرآن کریم، بر پایه «معروفمداری» در تعامل با دیگران‌اند که طی چند بند به آنها اشاره می‌شود:

۱. معروفمداری در معاشرت با همه مردم

گرچه در قرآن کریم تعبیر «عَاشِرُوا النَّاسَ بِالْمَعْرُوفِ» و مانند آن نیامده است، بلکه این‌گونه تعبیر

درباره معاشرت با همسران (زنان) به شکل «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» آمده است، (نساء / ۱۹) شواهدی وجود دارد که معاشرت معروف‌مدار با همه مردم مورد ترغیب قرآن کریم است و به معاشرت با زنان اختصاص ندارد:

الف) رهنمود قرآنی «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، (بقره / ۸۳) بدین معناست که با همه مردم، چه مؤمن و چه کافر، خوش زبان باشید و با نیکی معاشرت و تعامل کنید. توضیح اینکه اولاً گرچه در آیه تعبیر «قول» آمده، کنایه از مطلق معاشرت است. ثانیاً این رهنمود معاشرتی، ویژه معاشرت و تعامل با مؤمنان نیست، بلکه با همه مردم است و دگراندیشان کافر را نیز دربر می‌گیرد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

از آنجا که «الناس» شامل مؤمنان و کافران می‌شود، باید با همگان حتی با کافران معاشرت نیکو داشت و باید دانست که معاشرت نیکو با کافران با آیات جهاد منافات ندارد. (ر. ک به: طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۱۹)

امام صادق علیه السلام در بیانی ناظر به این آیه، فرمود:

با همه مردم؛ اعم از مؤمن و مخالف خوش‌برخورد و خوش‌زبان باشید؛ با مؤمنان با گشاده‌رویی برخورد کنید و با مخالفان با مدارا سخن بگویید تا آنان را به ایمان گرایش دهید و چنانچه از ایمان آنان نیز ناامید هستید، چنین برخوردی شما و برادران ایمانیان را از گزند و آسیب آن مخالفان ننگه می‌دارد. (امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ۳۵۴ - ۳۵۳)

نیز آن امام همام در رهنمودی بسیار زیبا و دلپذیر و با استناد به این آیه فرمود:

کسی که در نهان فروتن و خاضع است، در آشکار نیکو معاشرت است. پس با خلق برای خدا معاشرت کن؛ نه برای بهره دنیا و جاه‌طلبی و ریا و خوشنامی ... و آن را که از تو بزرگسال‌تر است همچون پدر و آن را که خردسال‌تر است همچون پسر و آن را که همسال توست همچون برادر خویش در نظر بگیر و کاری را که خود از روی یقین انجام می‌دهی با شکی که در دیگران می‌بینی، ترک مکن و هنگام «امر به معروف» کردن دوست باش، و به هنگام «نهی از منکر» کردن مهربان و در هیچ حال نصیحت (خیرخواهی) دیگران را فراموش مکن. خدای بزرگ گفته است با مردم سخن خوب بگویید ... و مبادا حضور مردم (و ملاحظه حال آنان) تو را بر آن بدارد تا در حق‌گویی پرده‌پوشی کنی که زیان بزرگ آشکار خود همین است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴ / ۱۶۰)

خط کلی و رهنمود راهبردی معاشرت اسلامی در این حدیث شریف این‌گونه ترسیم شده است که هرکس بزرگسال‌تر از خود را همچون پدر و خردسال‌تر از خود را همچون فرزند و همسال خود را همچون برادر خویش بنگرد و جامعه‌ای که از چنین تعامل و معاشرتی برخوردار باشد، بهشت موعود دین در نظام زندگی دنیایی بشر است.

حاصل اینکه رهنمود «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» کنایه از معاشرت خوب با مردم است، نه خصوص سخن گفتن با آنان و کاربرد «قول» در آن به معنای مطلق تعامل و برخورد است و یادکرد سخن گفتن (قول) در آن، جنبه تمثیلی دارد و از باب یادکرد از یکی از بارزترین مصادیق تعامل است.

ب) فرمان «امر به معروف» که در قرآن کریم بسیار به آن اهمیت داده شده به خوبی نشان می‌دهد که فرمان «معاشرت به معروف» نیز همگانی و در همه زمینه‌هاست؛ زیرا چگونه می‌شود انسان مسلمان موظف به امر به همه معروف‌ها و نهی از همه منکرها و همچنین مأمور به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همگان باشد؛ ولی خود وظیفه معاشرت به معروف و عمل به معروف نداشته باشد، که در این صورت مصداق آیه کریمه خواهد بود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.
(صف / ۳ - ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که آن را انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا بسیار خشم‌برانگیز است که چیزی بگویید که انجام نمی‌دهید.

ج) در روایات اهل بیت که برگرفته از قرآن کریم‌اند، (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۶۶؛ صفار قمی، ۱۴۰۴: ۱۴۷ و ۲۱۴) فرمان معاشرت به معروف در باره همگان آمده است:
یک. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

هنگامی که حالت احتضار امیرمؤمنان علی علیه السلام فرارسید، فرزندانش امام حسن و امام حسین و محمد بن حنفیه، نیز فرزندان خردسالش را گردآورد و به آنان سفارش‌هایی کرد و در پایان وصایایش فرمود: ای فرزندان عزیزم! به‌گونه‌ای با مردم معاشرت کنید که اگر غایب شدید، با عشق و شور به شما مهربانی کنند و اگر از دنیا رفتید، بر شما بگریند. (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۹۵)

دو. امام باقر علیه السلام فرمودند: «چنانچه بتوانی، بر معاشران خود دست برتر داشته باش؛ مَنْ خَالَطَتْ فَإِنْ اسْتَطَعَتْ أَنْ تَكُونَ يَدُكَ أَعْلَىٰ عَلَيْهِمْ فَافْعَلْ». (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۳۷) با توجه به اینکه در هدیه‌دادن و انفاق، اغلب دست‌دهنده در بالا قرار می‌گیرد و دست‌گیرنده در پایین، تعبیر «يَدُكَ أَعْلَىٰ

عَلَيْهِمْ» کنایه از احسان و نیکی و سودرسانی و داشتن دست دهنده (نه دست گیرنده) است. (ر. ک به: فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۵ / ۵۲۹؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵ / ۲۹۳)

سه. ابو الربیع شامی می‌گوید: در حالی که خانه امام صادق علیه السلام سرشار از جمعیت خراسانی، شامی و مردم دیگر آفاق بود؛ به‌گونه‌ای که جای نشستن نیافتیم، به حضور آن حضرت رسیدیم. امام علیه السلام فرمود:

ای شیعیان آل محمد، آگاه باشید از ما نیست کسی که هنگام خشم بر خود مسلط نباشد و کسی که با یارانش به‌خوبی رفتار نکند و به آنان که با او خوش‌اخلاقی کرده‌اند خوش‌خلقی نکند و با هم‌نشینانش به‌خوبی معاشرت نکند و نسبت به همسایگانش خوش رفتار نباشد. (کلینی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۳۷)^۱

چهار. امیرمؤمنان علیه السلام درباره معاشرت با همسفران نیز فرمود: مروّت (مردانگی) در شش چیز است که یکی از آنها معاشرت به معروف است: «الْمَرْوَةُ سِتٌّ ... وَ اَمَّا الَّتِي فِي السَّفَرِ بَدَلُ الزَّادِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمَعَاشِرَةُ بِالْمَعْرُوفِ». (دیلمی، ۱۴۱۲: ۱ / ۷۷)

۲. معروف‌مداری در معاشرت با پدر و مادر

پدر و مادر که مجرا و مسیر فیض خدا در آفرینش فرزند هستند، در قرآن کریم جایگاهی ویژه دارند، از همین‌رو قرآن کریم حتی درباره پدر و مادر مشرکی که کوشش می‌کنند فرزند خود را به شرک دعوت کنند، به فرزندانشان فرمان معاشرت به معروف و همراهی نیکو داده است:

وَ اِنْ جَاهِدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا. (لقمان / ۱۵)

و اگر پدر و مادرت کوشیدند چیزی را که بدان دانشی نداری - از آن‌رو که وجود ندارد - شریک من کنی، از آنان پیروی نکن. البته در کارهای دنیا با آنان به‌نیکی معاشرت کن.

«مصاحبت به معروف» همان معاشرت به معروف و معروف‌مداری است.

۳. معروف‌مداری در معاشرت با زنان

خدای سبحان، برای مهریه سنگین و جهیزیه فراوان و انباشته ارزشی قائل نیست، بلکه تنها محور انسجام خانواده را «مودّت» و «رحمت» قرار داده است (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۱۸۴؛ همو، ۱۳۹۳: ۳۱۳):

۱. «مخالفت» به‌معنای معاشرت با اخلاق نیکوست. (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۵۴)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.
(روم / ۲۱)

و از نشانه‌های او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنارشان آرامش یابید و میان شما الفت و رحمت برقرار ساخت.

در رهنمودی جامع، عنصر محوری همسرمداری را معاشرت به معروف و رفتار نیکو معرفی می‌کند:

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (نساء / ۱۹؛ ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱۳)
و با آنها به نیکی معاشرت کنید.

امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر این رهنمود می‌نویسد:

معاشرت با معروف؛ یعنی رفتاری طبق دستور خدا و ادای حقوق زنان در تأمین نیازها و نیکوگفتاری و نیکورفتاری با آنان ... نیز گفته شده: معروف این است که زنان را زنید و سخن زشت نیز به آنان نگویید و در برخوردها با ایشان گشاده‌رو باشید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۲۵)

صاحب تفسیر **کنز الدقائق** نیز فرمان معاشرت معروفمدار با زنان را به عمل منصفانه و سخن زیبا تفسیر کرده است. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۳۶۰) به نظر مفسر **تسنیم** نیز این جمله، افزون بر نهی از اذیت زنان، دستور می‌دهد براساس معروف با آنها زندگی کنید و معروف؛ یعنی آنچه را عقل و نقل معتبر به رسمیت شناخته‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۱۶۰)
برترین حد سازگاری با زنان، در این فرموده‌ی خدای سبحان آمده است:

وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا.
(نساء / ۱۹)

با آنان به نیکی معاشرت کنید، و اگر آنان را خوش نمی‌دارید، باز هم با آنان سازگاری کنید؛ زیرا چه بسا شما چیزی را خوش نمی‌دارید؛ ولی خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد.

به گفته امین‌الاسلام طبرسی، این آیه، تشویق و تحریک شوهران است به صبر و شکیبایی و سازگاری و پرهیز از جدایی و طلاق، و این صبر تا آنجاست که بیم زبانی بر نفس یا دین یا مال نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۴۱) به گفته مفسر **تسنیم**، خدای سبحان به مردان مؤمن می‌فرماید:

با زنان معاشرت نیکو داشته باشید. پس اگر از آنان کراهت دارید تحمل کنید؛ زیرا شاید

چیزی (زنی) را که خوشایندتان نیست و از آن بدتان می‌آید، خداوند سبحان در آن مصلحت و خیر کثیر نهاده باشد؛ مثلاً فرزندی صالح بیاورد که دارای همه فضایل باشد، که خیر کثیر؛ یعنی همان «کوثر» خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۸ / ۱۴۲)

قرآن کریم، معاشرت معروف‌مدار با زنان را در شئون مختلف بیان کرده است:

الف) درباره مادران شیرده رهنمود می‌دهد که تأمین هزینه آنان باید در حد متعارف و برپایه معروف؛ یعنی مطابق موازین پسندیده عقلی و نقلی و از هرگونه افراط و تفریط و روش نامتعارف پیراسته باشد: «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (بقره / ۲۳۳)

ب) در باره چگونگی سخن گفتن با زنانی که عده خود را می‌گذرانند و خواستگاری از آنان، رهنمود می‌دهد که با آنان قول و قرار پنهانی نگذارید، مگر آنکه سخن پسندیده بگویید: «وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا». (بقره / ۲۳۵)

ج) به شوهران پروا پیشه توصیه می‌کند برای زنانی که طلاق داده می‌شوند، کالایی درخور و شایسته قرار دهند: شوهران زنان مطلقه‌ای که در متن عقد برای آنان مهری معین نشده است (مَهْرُ الْمُسَمَّى نَدَارِدُ)، وظیفه دارند آنان را از مقداری مال بهره‌مند سازند (تمتع) که برپایه روایات، در صورت مباشرت (آمیزش با آنان) تمتع و دادن مال با پرداخت مَهْرِ الْمِثْلِ است (ر. ک به: عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ / ۲۶۹) و در صورت عدم مباشرت، با دادن مال متعارف است (در حد توان شوهر و به اندازه‌ای که از نظر عقل و عرف پسندیده و شأن دو طرف در آن لحاظ شده باشد)، (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۴۳۴ و ۴۴۲ - ۴۴۴): «مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمُسَاعَدَةِ وَ عَلَى الْمُقْتَرَدَةِ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ». (بقره / ۲۳۶): «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (بقره / ۲۴۱)

د) درباره زنان طلاق داده شده که عده خود را سپری می‌کنند، نیز هم دستور «امساک به معروف» یعنی نگهداری شایسته و هم دستور «مفارقت به معروف» یعنی رهاسازی به‌خوبی می‌دهد: خدای سبحان در فاصله‌ای کوتاه، چندین بار بازگشت به همسر پیشین یا رها ساختن او را با قید «معروف» همراه کرده است:

یک. درباره زنان طلاق داده شده که به پایان عده‌شان نزدیک می‌شوند، می‌فرماید:

وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَتَّعِنُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا. (بقره / ۲۳۱)

با رجوع به ایشان آنها را در همسری خود نگه دارید، با این هدف که با آنان رفتار نیکو داشته باشید (معاشرت به معروف) و حقوقشان را رعایت کنید، یا بگذارید

عده‌شان به سر آید و به‌خوبی و با رعایت حقوقشان از آنان جدا شوید (مفارقت به معروف) و مبدا برای اینکه به ایشان زبانی برسانید آنها را نگه دارید، تا بدین‌وسيله به حقوق آنان و حدود الهی تجاوز کنید و هرکس چنین کند، بر خود ستم کرده و احکام خدا را به ریشخند گرفته است.

در سوره احزاب به‌جای کلمه «معروف» واژه «جمیل» آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ ... فَامْتَعُوهُنَّ وَسِرَّوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا. (احزاب / ۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه زنان مؤمن را به همسری خود درآوردید ... چون طلاقشان دادید باید مال و کلایی که از آن بهره برند به آنان بدهید و با خوبی و زیبایی (بی‌هیچ نزاع و ستیز و آزاری)، آنان را رها کنید.

پس نه تنها رفتار شوهر با همسر خود باید پسندیده باشد، بلکه باید با زیبایی خاص؛ یعنی هنرمندانه باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۳۰۳)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

هرچه می‌توانید با آنان رفتار زیبا و معروف داشته باشید؛ زیرا آنان گرفتار شکستگی روحی و حزن و اندوه شدید و وحشت و نکوهش دشمنان می‌شوند؛ زیرا خدا اهل حیاست و اهل حیا را دوست دارد. گرامی‌ترین شما کسانی‌اند که بیشترین تکریم و احترام را نسبت به همسرانشان داشته باشند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۵۰۶)

دو. همین مضمون در آیه‌ای دیگر چنین آمده است:

فَإِذَا بَلَغَ الْأَجَلُ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ. (طلاق / ۲)

و هنگامی که زنان مُطَلَّقه به پایان عده خود نزدیک شدند، یا به آنان رجوع کنید با این هدف که با آنان معاشرت نیکو داشته باشید و حقوقشان را رعایت کنید، یا بگذارید عده‌شان به سر آید و به‌خوبی و با رعایت حقوقشان از آنان جدا شوید.

سه. به پدران و مادران و دیگر خویشاوندان توصیه شده:

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ. (بقره / ۲۳۲)

هنگامی که زنان طلاق داده شدند و به پایان عده‌شان رسیدند، شما نباید آنان را از

ازدواج مجدد با شوهران سابقشان، چنانچه به‌طور پسندیده میان خود به توافق رسند، بازدارید.

چهار. شوهران زنان طلاق‌داده‌شده اگر خواهان اصلاح باشند، از دیگران سزاوارترند که در این مدت آنان را به زندگی بازگردانند و مانند همان وظایفی که به سود مردان بر عهده زنان است، به‌طور شایسته و معروف‌مدار، به سود زنان برعهده مردان است: «وَالْمُطَلَّاتُ ... بَعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (بقره / ۲۲۸)

پنج. طلاق‌ی که شوهر می‌تواند همسرش را در زمان عده آن طلاق بازگرداند، دو بار طلاق است که در هر بار یا زن را پیش از پایان یافتن عده به‌شایستگی نگاه می‌دارد، یا به‌خوبی رهاش می‌کند و برای مرد حلال نیست از مهریه‌ای که به همسر خود داده چیزی بازپس گیرد ... اینها مرزها و مقررات الهی‌اند، از آنها عبور نکنید و کسانی که از مقررات الهی گذر کنند، ستمکارند: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا ... تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». (بقره / ۲۲۹)

شش. به مردان توصیه کرده:

أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوهِكُمْ وَلَا تُضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَاتَّمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهُ أُخْرَىٰ. (طلاق / ۶)

شما باید زنان طلاق‌داده‌شده را در دوران عده در همان‌جا که خود جای دارید و به‌اندازه توانتان آن را فراهم آورده‌اید، جای دهید و نباید با کاستن از نفقه یا جایگاه سکونتشان به آنان زیان برسانید تا در تنگنا قرارشان دهید و آنان را به‌سختی اندازید و اگر باردار هستند، باید تا هنگامی که زایمان کنند هزینه زندگی‌شان را بدهید و اگر برای شما فرزندان را شیر دهند، مزد شیر دادنشان را به آنان بدهید و درباره فرزندان با یکدیگر مشورت کنید و بر آنچه مرسوم و معروف است توافق کنید.

همه موارد یادشده، بیان مصادیق رهنمود کلی «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، (نساء / ۱۹) هستند که در آن خدای سبحان به مردان فرمان می‌دهد با زنان خود همواره رفتار پسندیده داشته باشند. تبیین معاشرت معروف‌مدار (رفتار پسندیده مردان با همسران خود) در موارد متعدّد، نشان اهمیت وجود رابطه معقول میان زن و شوهر است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۳۰۳) و اثر چنین معاشرتی این است که هم استقلال زن محفوظ است و هم محدوده استقلال، منشور اسلامی «معروف» است؛ یعنی زن

در چارچوب «معروف» مستقل است، نه خارج از آن. در نتیجه، نهی از منکر نیز جایگاه خاص خود را دارد و رعایت می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۵۸)

۴. معروفمداری در معاشرت با اقشار آسیب‌پذیر

قرآن کریم، با عنایتی ویژه درباره معاشرت گفتاری و رفتاری با اقشار آسیب‌پذیر سفارش می‌کند؛ برای نمونه:

الف) در کنار سفارش به رسیدگی اقتصادی به ارحام نیازمند متوفا که از ارث بهره‌ای ندارند و همچنین یتیمان و بینوایان، که هنگام تقسیم ارث حاضرند، فرمان می‌دهد وارثان از ارث چیزی به آنان بدهند و با گفتار شایسته و زبان خوش با آنان سخن بگویند و با آنان رفتاری نیکو داشته باشند: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (نساء / ۸)

انسان متمکن نیازی ندارد در تقسیم میراث دیگران حضور یابد؛ ولی ارحام نیازمند شاید برای دریافت کمک مالی بیایند و چون برخی وارثان ممکن است با گفتار یا رفتار خود آنان را آزرده خاطر کنند، قرآن کریم سفارش می‌کند با آنان به نیکی سخن بگویید و با آنان رفتاری نیکو داشته باشید. جمله «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» اطلاق دارد؛ یعنی هم شامل مواردی است که وارثان به حاضران چیزی می‌دهند؛ ولی با کراهت (که می‌فرماید از روی رضایت بدهید و رفتار نیک داشته باشید تا کریمانه و آزادانه از آنجا بروند؛ نه آنکه آنان را تحقیر کنید و بر آن‌ها منت گذارید) و هم شامل مواردی است که به علت‌های گوناگون، به حاضران در هنگام تقسیم میراث چیزی نمی‌دهند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷ / ۴۲۶)

ب) پس از بیان فضیلت انفاق، گفتار پسندیده با نیازمندان و گذشت را بهتر از صدقه‌ای می‌داند که آزاری در پی داشته باشد: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى». (بقره / ۲۶۳)

ج) هنگام سفارش به اولیای سفیهان برای تأمین هزینه زندگی آنان، به گفتار و رفتار نیکو با آنها فرمان می‌دهد: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (نساء / ۵)

۵. معروفمداری در سخن گفتن

قرآن کریم در آیاتی سخن از «قول معروف»، (سخن نیکو) دارد که از اصول کلی و بین‌المللی حسن معاشرت با دیگران است. خدای سبحان، بندگان خود را به بهترین گفتار در برخورد با دیگران تشویق

می‌کند: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، (اسراء / ۵۳)؛ یعنی با دیگر انسان‌ها محترمانه و مؤدبانه سخن بگویند و زیباترین سخن‌ها را داشته باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۵۷)

درباره یتیمان نیز توصیه می‌کند که با آنان به نیکی سخن بگویند: «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»، (نساء / ۵)؛ همچنین درباره خویشاوندان متوفا که از ارث بهره‌ای ندارند و یتیمان و بینوایان که هنگام تقسیم ارث حاضرند نیز می‌فرماید شما وارثان از ارث چیزی به آنان بدهید و با زبان خوش با آنان سخن بگویند: «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (نساء / ۸)

درباره تهیدستان نیز می‌فرماید:

قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَعْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَىٰ. (بقره / ۲۶۳)

با آنان سخنی نیکو گفتن و از خطای آنان درگذشتن، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری در پی آن باشد.

قرآن کریم، افزون بر عنوان «قول معروف» از «قول حسن»، (خوش‌زبانی) (بقره / ۸۳)، «قول احسن»، (سخن نیکوتر)، (اسراء / ۵۳)، «قول بلیغ»، (سخن دلنشین)، (نساء / ۶۳)، «قول لین»، (سخن نرم)، (طه / ۴۴)، «قول میسور»، (سخن نرم) (اسراء / ۲۸)، «قول سدید»، (سخن راست و استوار)، (احزاب / ۷۰)، «قول عادلانه»، (سخن برپایه عدالت)، (انعام / ۱۵۲) سخن گفته است که همگی از مصادیق سخن و گفتار معروف‌مدارند. (برای تفصیل بحث ر. ک به: مدبّر (اسلامی)، ۱۳۹۸: ۳۷ - ۳۳)

درباره «قول حسن» باید گفت گرچه قبلاً گفته شد «قول حسن» کنایه از مطلق رفتار و گفتار است، معنای اصلی خود (خوش‌زبانی) را نیز دارد و از این‌رو در برخی روایات اهل‌بیت در تفسیر این آیه تنها بر سخن خوب گفتن (خوش‌زبانی) با مردم تأکید شده است، چنان‌که امام باقر علیه السلام در تفسیر «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، (بقره / ۸۳) فرمود:

آیه بدین‌معناست که در گفت‌وگو با مردم، زیباترین سخنانی که دوست دارید دیگران با شما بگویند بگویند؛ زیرا خدای والا لعن‌کننده، دشنام‌دهنده و طعنه‌زننده بر مؤمنان و کسی را که فحش‌دهنده و هرزه‌گو و پرتوقع و پراصرار باشد، دشمن می‌دارد و انسان باحیای بردبار عقیف و آبرومند را دوست دارد. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۵۴)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

ای گروه شیعه، مایه زینت ما باشید و مایه ننگ و عار ما نباشید. با مردم خوش‌زبان باشید و زبان خود را از سخن زاید و گفتار زشت باز دارید. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۰۰)

این‌گونه تفسیر آیه، با کنایه و مطلق بودن رهنمود آن (قول حَسَنَ کنایه از مطلق رفتار و گفتار است) منافات ندارد. در برخی منابع نیز، رهنمود قرآنی «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، (بقره / ۸۳) از باب تطبیق مصداقی، بر امر به معروف و نهی از منکر تطبیق شده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۹ / ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۶ / ۳۰۹)

۶. معروفمداری در وصیت

معروفمداری در وصیت دست‌کم در دو جای قرآن آمده است:

الف) در صدر اسلام کسانی که برای حفظ دینشان از وطن هجرت می‌کردند و از آنچه در وطن داشتند چشم می‌پوشیدند یا براساس اخوت دینی با یکدیگر برادر می‌شدند، از یکدیگر ارث می‌بردند. این حکم با آیه ۶ سوره احزاب نسخ شد و از آن پس تنها خویشاوندان از یکدیگر ارث می‌بردند. در این آیه چنین آمده است که در کتاب خدا (لوح محفوظ یا قرآن) نوشته شده است که خویشاوندان در ارث بردن از یکدیگر، بر مؤمنان و حتی بر مهاجران مقدم‌اند و از این پس هجرت و اخوت ایمانی سبب ارث نخواهد بود. شما می‌توانید در حق برادران ایمانی خود کار نیکی کنید: «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أَوْلِيَاءَ كُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا». (احزاب / ۶) نمونه‌ای از کار نیک یادشده در آیه (مَعْرُوفًا) این است که با وصیت، بخشی از دارایی‌های خود را به آنان برسانند و مقدار مال یاد شده، در شرع اسلام به ثلث مال و کمتر از آن محدود شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۶ / ۲۷۷)

ب) خدای سبحان به مؤمنان پروا پیشه توصیه می‌کند هنگامی که مرگشان فرا می‌رسد، اگر دارایی درخور توجهی بر جای می‌گذارند، برای پدر و مادر و خویشاوندان نزدیک‌تر به گونه پسندیده و برپایه معروف وصیت کنند: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». (بقره / ۱۸۰) قید «بِالْمَعْرُوفِ» ناظر به عادلانه و معقول و مقبول شرع بودن وصیت است؛ به‌گونه‌ای که هم اصل وصیت کردن و هم پیکره وصیت به نحو معروف باشد؛ یعنی در میزان شریعت به‌وسیله دلیل معتبر عقلی یا نقلی به رسمیت شناخته شده باشد و از این منظرها ناشناخته نباشد. وصیت منکر و ناشناخته مانند این است که وصیت کند مقداری از اموالش را در راه نشر کتب ضلال (گمراه‌کننده) هزینه کنند، یا وصیت کند یک درهم یا نصف درهم به کسی بدهند که موجب هتک حیثیت موصی‌له است، یا زاید بر ثلث را برای کسی وصیت کند که

چون اضرار به ورثه است و وارثان نسبت به زاید اجازه نمی‌دهند مشروع نیست، یا فقیر را رها و برای غنی وصیت کند، یا به جای وصیت برای بستگان نزدیک، برای بستگان دور وصیت کند. (ر. ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹ / ۲۰۷ و ۲۲۰)

۷. معروفمداری در قصاص و دیه

خدای سبحان درباره قانون الهی قصاص می‌فرماید هرکس مرتکب قتل شد، و از ولی مقتول، به حکم اینکه برادر دینی اوست، چیزی از حق قصاص به وی بخشیده شد (ولی دم بر اثر پیروی از معروف، از قصاص گذشت و جانی را عفو کرد و حاضر شد در برابر دریافت دیه از قصاص او صرف نظر کند)، بر ولی مقتول است که به گونه معروف و شایسته درصدد گرفتن دیه برآید و بر قاتل است که با احسان و به‌خوبی و بی‌معطلی و سرگردانی و تأخیر آزاردهنده آن دیه را بپردازد: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ». (بقره / ۱۷۸)

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

سزاوار است هرگاه صاحب حق با برادرش بر گرفتن دیه به جای قصاص مصالحه کرد، او را به سختی نیندازد؛ نیز آن کسی که حق برگردن اوست، ماطله و مسامحه نکند و دیه را به شیوه نیکو بپردازد. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۷۷؛ حویری، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۵۷)

نتیجه

«معروف» در فرهنگ قرآن کریم، نام هرکاری است که نیکی و شایستگی آن در متون نقلی دین (قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام) یا برپایه داوری عقل و نزد خرد و خردورزان پذیرفته شده باشد و ناشناخته نباشد. برپایه تعریف یادشده، این واژه، همه اموری را که عنوان‌هایی مانند «خیر»، (اعم از خیر واجب و خیر مستحب)، «صلاح»، «فلاح»، «جمیل» و «حسن» بر آنها منطبق‌اند، به شکل مطلق دربرمی‌گیرد؛ زیرا امور یادشده را عقل و نقل به رسمیت می‌شناسند و به همین معیار، اموری که عنوان‌هایی مانند «شر»، «فساد»، «خیبه و خسران» و «قبیح» بر آنها منطبق‌اند، منکرند.

با توجه به گستره معنایی واژه «معروف» در معناشناسی تعبیر قرآنی «معاشرت به معروف» چنین نتیجه شد که معاشرت معروفمدار معنایی گسترده‌تر از قانونمداری و عدل‌گرایی دارد و چنان‌که شامل رعایت حق قانونی و عادلانه می‌شود، کارهای متعالی اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد؛ پس برای تحقق معاشرت به معروف باید از تکلیف‌های واجب گامی فراتر نهاد و به مستحبات فقهی، همچنین

آموزه‌های اخلاقی نیز در معاشرت و تعامل با دیگران عمل کرد. مفسران در تبیین گستره معنایی «معروف» از رعایت موازین اخلاقی، رفتار و گفتار نیک، گشاده‌رویی و عمل منصفانه و سخن زیبا؛ نیز از دوری از رفتارهای خشونت‌آمیز سخن گفته‌اند.

مصادیق یادشده معروف مداری در قرآن کریم بدین شرح است: در معاشرت با همه مردم؛ با پدر و مادر؛ با زنان؛ با اقشار آسیب‌پذیر؛ در سخن گفتن؛ در وصیت و در قصاص و دیه.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۳۷۶، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چ ۶.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لایحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
- ابوالبقاء، ایوب الکفوی، ۱۴۱۲ ق، *الکلیات معجم فی المصطلحات*، بیروت، الرسالة.
- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امام عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹ ق، *التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام*، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام.
- انوری، حسن و دیگران، ۱۳۸۱، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۶ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بستانی، فؤاد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، تهران، اسلامی، چ ۲.
- جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۶، *تسنیم*، ج ۱، قم، اسراء، چ ۶.
- جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۹۳، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *نور الثقلین فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چ ۴.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم، شریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۳۸۶، *مقدمة الأدب*، تهران، دانشگاه تهران.

- صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الکتب العربی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، بیروت، المکتبه العلمیه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۲، *شرح الکافی، الأصول و الروضه*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ ق، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مدبر (اسلامی)، علی، ۱۳۹۸، *خسوت اجتماعی از منظر قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
- مشکینی، علی، ۱۳۷۹، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، قاهره و لندن، دار الکتب العلمیه و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چ ۳.
- منسوب به جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ ق، *مصباح الشریعه*، بیروت، اعلمی.